

دردی پرده گردد

نه بحران کرونا، نه تهدید و سرکوب و نه کمپین‌ها و پزدادن‌های تبلیغاتی‌شان و نه پاس‌دادن مسولیت فقر و فلاکت به گردن کرونا، ذره‌ای از تقابل صفا میلیونی مردم با کلیت نظام کم نمی‌کند. مردم در تدارک به زیر کشیدن جمهوری اسلامی بعنوان یکی از فاسدترین و مستبدترین حاکمیت‌های قرن اند!

کرونا هم به دانشان نمی‌رسد!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

HEKMATIST.COM

هفتگی ۳۰۷



۱۴ مه ۲۰۲۰ - ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۹
پنجشنبه‌ها منتشر میشود

دردی پرده گردد

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۲

در آستانه جدال سرنوشت‌ساز

مظفر محمدی



احمد جنتی دبیر شورای نگهبان، رئیس مجلس خبرگان رهبری و چند سمت دیگر، گفته است، کرونا برای جمهوری اسلامی نعمت است. صرف‌نظر از جنبه ی ضد انسانی این گفتار، اما ادعایی مطلقاً از سر استیصال است. اپیدمی کوید-۱۹ برای بشریت یک فاجعه انسانی و یک تراژدی فراموش‌نشده است. اما این بیماری مانند جنگ ۸ ساله ایران و عراق برای جمهوری اسلامی نعمت نیست. ... صفحه ۲

جنبشی برای بستن «سیکل خشونت»

آذر مدرسی صفحه ۴



دبیرکل حزب دمکرات و شرط‌بندی روی اسب بازنده

خالد حاج‌محمدی



اخیرا خالد عزیزی دبیر کل حزب دمکرات کردستان، مصاحبه یک سال قبل خود با تلویزیون «کرد کانال» (تلویزیون این حزب) به مناسبت «چهل سالگی حاکمیت جمهوری اسلامی» را دوباره باز پخش کرده است. این مصاحبه و نکات مورد بحث خالد عزیزی و چرایی بازپخش امروز آن حاوی پیام‌ها و اهدافی قابل توجهی است که به آن می‌پردازیم. مخاطب سخنان خالد عزیزی در این مصاحبه اساساً جمهوری اسلامی و اعلام صدمه‌باره آمدگی این حزب برای همزیستی این حکومت در کردستان است. دبیر کل حزب دمکرات ناکامی‌های این حزب در تاریخ ۴۰ ساله حاکمیت جمهوری اسلامی و عدم تحقق آرزوی خود در توافق با آنرا به پای کمونیست‌ها می‌نویسد. ... صفحه ۵

آزادی برابری حکومت کارگری

ورق برمه گردد

حزب حکمتیست (خط رسمی)

طی هفته گذشته کارگران معادن کرمان و پرستاران گیلان دست به اعتصاب و اعتراضات گسترده ای زده اند. بالغ بر ۳۵۰۰ کارگر معادن شرکت زغال سنگ کرمان از روز دوشنبه گذشته تاکنون در محل کار خود اعتصاب کرده اند؛ جرقه این اعتصاب را دولت زده است. معادن زغال سنگ کرمان که از بزرگترین معادن زغال سنگ در ایران به شمار می آید برای تسویه بدهی دولت به صندوق بازنشستگی فولاد کشور واگذار شده است و اخیراً مدیرعامل صندوق بازنشستگی فولاد هم از فروش سهام شرکت در بورس خبر داده است. توضیحات مدیر عامل شرکت و مدیران استانی اما تا به حال نتوانسته رضایت کارگران را جلب کند. کارگران به تجمع و اعتصاب ادامه داده اند.

کارگران ضمن اعتراض به این تصمیم و شانیه خالی کردن دولت، وارد میدان شده اند و می گویند: «برخی از ما با داشتن ۲۰ سال سابقه کار در زیر زمین، تنها ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان دستمزد دریافت می کنیم. این میزان دستمزد با سختی مشاغل و خطرهایی که جان نیروی کار را تهدید می کند، منطبق نیست و باید متوقف شود». تبدیل قرارداد موقت به قرارداد دائم از سوی کارفرما و تامین امنیت شغلی، کاهش سن بازنشستگی و افزایش دستمزد با توجه به ویژگی سخت و زیان آور کار در معادن زغال سنگ به نسبت سایر مشاغل و پرداخت حقوق کامل کارگران در فروردین ماه گذشته بعلت بحران کرونا، از مفاد مطالبات کارگران اعتصابی معادن کرمان است.

با شیوع ویروس کرونا، استان گیلان یکی از حادثترین وضعیتها در کل کشور را داشته است. وزارت بهداشت که با کمبود نیروی پرستار مواجه شد فراخوان به درخواست کمک و استخدام پرستار صادر کرد. بیش از ۶۰۰ پرستار کار قبلی خود در مراکز خصوصی را به امید کمک به بیمارستانهای دولتی در دوران اوج بحران کرونا رها کرده و به بیمارستانهای دولتی پیوسته

اند. پرستاران از جانب وزارت بهداشت با قرارداد استخدام ۸۹ روزه، روبرو میشوند. پرستارانی که برای نجات جان مبتلایان به کرونا به این فراخوان جواب مثبت داده اند تاکنون که دو ماه است حقوق دریافت نکرده و بر سر دوراهی امضا قرارداد موقت ۳ ماهه پیشنهادی وزارت بهداشت یا اخراج قرار داده شده اند.

پرستاران با تشکیل مجمع عمومی و انتخاب کمیته‌ای ۱۰ نفره در مقابل این تعرض بیشرمانه به زندگی و معیشت خود دست به اعتراض زدند. قراردادهای ۸۹ روزه تنها به پرستاران گیلانی محدود نمی‌باشد بلکه در سایر شهرها نیز در جریان است. روز چهارشنبه پرستاران از استانهای فارس، یزد، قزوین، لرستان و تهران با تجمع در مقابل وزارت بهداشت و درمان، و حمل پلاکاردهایی که مبارزه و مقاومت علیه تبعیض و نابرابری روی

آنها نقش بسته بود، مطالبات خود را روی میز مقامات مسول گذاشته اند.

اینها فقط گوشه‌هایی از این واقعیت است که ورق برگشته است! که کرونا در سیر اعتراضات وسیع مردم ایران علیه جمهوری اسلامی تنها وقفه‌ای کوتاه مدت ایجاد کرد. کشمکش و جدال پایین علیه بالا، زیر پوست «بحران کرونا» کماکان به قوت خود باقی است؛ جدال دوباره و آشکار محکومین علیه حاکمان بر سر رفاه، آزادی و برابری، موضوع داغ هر منطقه و شهر و محله و کارخانه‌ای است. پایان دادن به فقر، گرانی، بیکاری، دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر، هم اکنون بیش از هر زمان بحث تجمعات، مجامع عمومی‌ها، کمیته‌ها و نهادهای مردمی و کارگری است.

نه بحران کرونا و نه تهدید و سرکوب و نه کمپین‌ها و پزهای تبلیغاتی‌شان و پاس دادن مسئولیت فقر و فلاکت حاکم در جامعه به گردن کرونا، ذره‌ای از تقابل این صف میلیونی با کلیت نظام و سیستم کم نمی‌کند. مردم برای به زیر کشیدن کلیت سیستم بعنوان یکی از فاسدترین، مستبدترین و سیاه‌ترین حاکمیت‌های قرن، خود را در محلات کار و زیست آماده می‌کنند. نقشه اتحاد و متشکل شدن در کمیته‌ها و شوراهای ارگان‌های توده‌ای اعمال حاکمیت علیه دستگاه حاکم را می‌کشند. از هفت‌پیه تا تهران، از کرمان تا گیلان، مردم به ابزار قدرتمندی در محلات کار و زیست خود دست پیدا می‌کنند که به مصاف نهایی با جمهوری اسلامی بروند. امروز جنبشی برای شکل دادن به یک صف واحد، متحد و سراسری علیه فقر و بی‌حقوقی و علیه حاکمیت سرمایه در هر محفل و جمع کارگری در جریان است. جنبشی که نه کرونا، نه سرکوب، نه زندان و نه عقب‌نشینی‌های تاکتیکی جمهوری اسلامی نمی‌تواند آنرا عقب براند؛ همین حقیقت زمین را زیر پای حاکمیت به لرزه در آورده و سران نظام را در ترس و نگرانی فرو برده و به میلیون‌ها انسان آزادیخواه و طبقه کارگر اعتماد بنفیس برای تعرض‌های آتی را داده است.

آزادی برابری، حکومت کارگری
حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۴ مه ۲۰۲۰

ایجاد کمیته های دفاع در مقابل کرونا یک امر ضروری و حیاتی است. کمیته های دفاع مردمی از فعالین و شخصیت های انسان دوست، از پزشکان و پرستاران مسئول و شرافتمند، برای مقابله با این خطر جدی تشکیل دهید! کمیته هایی که در محلات و شهرها بر امور حفاظت از جان مردم اشراف دارند و بر تامین امکانات کافی و فوری از جانب نهادهای دولتی نظارت می کند.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

Worker-communist Party Hekmatist

hekmatist.com

مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران

بعلاوه، جنبش‌های اجتماعی میلیونی در عراق و لبنان، ضربات کاری بر پیکر نیروهای مزدور محور مقاومت جمهوری اسلامی زده و این سنگر را که قرار بود پیکر نحیف رژیم را محافظت کند، در هم شکسته شده است.

در مقابل آشفتگی نظام در بالا و شرایط هولناک زندگی جامعه، توازن قوای مردم و حاکمیت تغییر کرده است. خیزش توده‌ای زحمتکشان و گرسنگان در دی‌ماه ۹۶ آغاز پایان این شرایط را رقم زد. اعتصابات قدرتمند کارگری با شعار نان، کار، آزادی، اداره شورایی و متعاقباً خیزش میلیونی آبان ۹۸ در سراسر کشور و اعتراضات اجتماعی رادیکال علیه کشتار مسافری هواپیمای اوکراینی با موشک سپاه پاسداران... اعتراضات بازنشستگان، معلمان، پرستاران، دانشجویان، زنان خیابان انقلاب و صدها تجمع اعتراضی دیگر، جبهه علنی و اجتماعی و توده‌ای یک جدال سرنوشت‌ساز را علیه جبهه حکام سرمایه داران بوجود آورده است. جدالی که مهر طبقاتی، رادیکال و آزادیخواهانه و برابری‌طلبانه را بر پرچم خود دارد.

در توازن قوای جدید و رابطه مردم و دولت، هم جمهوری اسلامی آن نظام سابق باقی نمانده و هم توده‌های میلیونی کارگران و زحمتکشان و محرومان کل نظام را نشانه گرفته است. نه این رژیم می‌تواند مثل سابق حکومت کند و نه مردم حاکمیتش را می‌پذیرند.

امروز پیام طبقه کارگر و جبهه زحمتکشان و گرسنگان برای جمهوری اسلامی این است که شما برای حفظ روحیه نظام‌تان، موشک‌پرانی کنید و آبرو ببارید، مانور نظامی بدهید و خودکشی کنید، بیماری کرونا را حافظ خود بنامید، رئیس‌جمهورتان هر روز بیاید و با لبخند مستهجنش بگوید، همه چیز خوب است...! و ما هم جبهه خود را مستحکم می‌کنیم. شما علیه ما مردم مانور نظامی بدهید و ما کمیته‌هایمان را می‌سازیم. از کمیته کمونیستی کارخانه و مجامع عمومی و شوراهای کارگری تا کمیته‌های محلات و پرستاران و تشکل‌های بخش‌های زحمتکش جامعه.

پیام طبقه کارگر و زحمتکشان و گرسنگان به حکام سرمایه این است که خیزش میلیونی بعدی، نه خودبخودی و حساب‌نشده، بلکه سازمان‌یافته و صاحب رهبری و با پرچم آزادی، برابری و حاکمیت شورایی خواهد بود.

شک نکنید، خیزش بعدی گرسنگان، قیامی توده‌ای با شرکت و زعامت طبقه کارگر و کمونیسم‌اش برای آزادی و برابری و سوسیالیسم است. قیامی که بلاواسطه و فوری، عراق و لبنان و متعاقباً خاورمیانه را متحول خواهد کرد!

شک نکنید، خیزش بعدی گرسنگان، قیامی توده‌ای با شرکت و زعامت طبقه کارگر و کمونیسم‌اش برای آزادی و برابری و سوسیالیسم است. قیامی که بلاواسطه و فوری، عراق و لبنان و متعاقباً خاورمیانه را متحول خواهد کرد!

جنگ زمانی آغاز شد که جمهوری اسلامی علاوه بر توده‌های میلیونی مردم متوهم و فریب‌خورده، بجز بخشی از کمونیست‌ها همه احزاب و جریان‌های سیاسی راست و چپ را هم به‌مراه داشت. این شرایط باعث شد رژیم تازه به قدرت رسیده، جنگ را با کشته‌شدن بیش از یک میلیون و معلول‌شدن ده‌ها هزار نفر و خسارت مالی چند هزار میلیارد دلاری، از سر بگذراند.

بورژوازی حاکم با گذشتن از روی جنازه کشته‌های جنگ و اعدام‌های پس از جنگ و با تصرف و تصاحب کلیه دارایی‌های جامعه، علاوه بر بازسازی ارتش، دو نیروی موازی دیگر یعنی سپاه پاسداران و میلشیا سیج را سازمان داد و با سازمان‌های اطلاعاتی دولت و سپاه و گماردن نیروهای امنیتی تحت نام حراست در همه کارخانه‌ها و ادارات و مدارس و محلات، جامعه را عملاً میلیتاریزه کرد.

اما امروز بعد از چهاردهه از عمر این رژیم، کل معادلاتی که برای حفظ نظام لازم بود تغییر کرده است. نظام حاکم بر اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کنترل ندارد. کل نقدینه کشور چه به صورت چندین تن شمش طلا و چه دلارهای احتکار شده در بانکهای داخل و خارج، بخشاً صرف تأمین مخارج نیروهای نظامی داخلی و خارج از مرزها و نیروهای امنیتی شده و مازاد آن در بنگاه‌های اقتصادی و مذهبی وابسته به نیروهای نظامی و بیت رهبری ذخیره شده است.

جدال بالایی‌ها بر سر تقسیم ثروت و قدرت و انبوه‌شدن سرمایه‌های نقدی و کالایی در انحصارات مالی این و آن بخش، نظام حاکم را به گنبدی و فساد و احتکار و اختلاس کشانده است. تأمین زندگی مردم، دستمزد کارگر، حقوق و بیمه‌های اجتماعی به دست قضا و قدر سپرده شده است. بیش از ۶۰ میلیون انسان جامعه زیر خط فقر زندگی می‌کنند. بیش از ده میلیون انسان بی‌کار هستند. سیستم آموزش و بهداشت و درمان کالایی و به دست بازار سپرده شده است. قیمت کالاهای ضروری جامعه بگونه‌ای نجومی افزایش یافته و سفره‌های مردم خالی است. حتی حقوق پرستاران، این سربازان صف اول جنگ علیه کرونا و حفظ جان مردم را از آغاز سال جدید تا کنون نپرداخته‌اند. ده‌ها هزار انسان در زندان‌های مخوف و قرون‌وسطایی تلمبار شده‌اند. طناب‌های دار و اعدام روزمره برقرار است.

شلیک موشک‌های متعدد به پایگاه‌های امریکا در عراق در توافقی اعلام‌شده، بدون وارد آمدن تلفات، طبل توخالی و بیمیگی قدرت نظامی رژیم را به نمایش گذاشت و شلیک موشک به هواپیمای مسافربری و ناو نظامی خودی در خلیج فارس آشفتگی صفوف نیروهای نظامی ارتش و سپاه را نشان داد.

این آشفتگی و بیمیگی در صفوف حاکمیت، با مرخص کردن مجلس فرمال و حاشیه‌کردن دولت و تشکیل نهادی به نام سران سه قوه تحت فرمان بیت رهبری و سپاه، بر همه عیان است. امروز جدال نهایی در بالا بر سر جانشینی خامنه‌ای و تصرف بیت رهبری، جز با دخالت و تهدید سپاه پاسداران ممکن نیست. اما این سپاهی است که با کشته شدن قاسم سلیمانی، یکی از ستون‌های قدرتش در داخل و منطقه را از دست داده و در درون خود هم جناح

قدرت طبقه کارگر در شکل و تخریب اوست!

جنبشی برای بستن «سیکل خشونت»

آذر مدرسی

جدال درونی را کنار بگذارید و با رقیب متحد شوید! «آشتی ملی» و «همبستگی» بالایی‌ها فرمول‌های این فراخوان به اتحاد اند. کنار گذاشتن جنگ بر سر قدرت و اتحاد برای نجات نظام! آماده شدن برای ورود به جدال‌های اصلی پیش رو و رفتن به پیشواز «سیکل خشونت‌ها» است. پشت فراخوان به همبستگی جناح‌ها، اعلام از دست دادن «سرمایه و پایه اجتماعی»، انتقاد از «انفعال» اصلاح‌طلبان، فراخوان به «همبستگی» و «آشتی ملی»، همه و همه تلاش خاتمی در متوجه کردن صفوف «اصلاح‌طلبان» به خطیر بودن اوضاع خوابیده است. متوجه کردن «اصلاح‌طلبان» شکست‌خورده و سرگردان به بهبودی تلاش در کسب مشروعیت، در نزدیک شدن جنگ آخر طبقه کارگر و مردم محروم با کل حاکمیت و ضرورت پیوستن به صف سردار کرمی و یگان ویژه برای دفاع از «نظام»!

خاتمی حق دارد مهمترین تهدید برای «نظام» نه تحریم‌ها، نه تقابل با آمریکا و عربستان و «دشمنان خارجی» که خشم و نفرت پائینی‌ها این دشمنان داخلی، «سیکل خشونت» و سر بلند کردن مجدد جنبش اعتراضی برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی است. همان جنبشی که «سردار کرمی» خود را برای مقابله با آن آماده می‌کند. جنبشی که علیرغم «بحران کرونا» شریان آن در اعماق جامعه از فولاد و هفت تپه تا پتروشیمی و معادن کرمان، از کارگران شهرداری تا دستفروشان، از شرکت واحد تا آذراب، از معلمان و دانشجویان تا پرستاران در جریان است.

خاتمی و کرمی یا هنوز به ابعاد واقعی و گسترده «تهدیدات» و «مخاطرات» مقابل جمهوری اسلامی پی نبرده اند یا با کوچک نشان دادن ابعاد آن سعی می‌کنند توان خود در مقابله با آن را بزرگ نشان دهند! این جنبش خود را برای بستن همیشگی پرونده «سیکل خشونت» و پایان دادن به چهل سال خشونت و توحش سازمان یافته، آماده و مجهز می‌کند. جنبش علیه تبعیض و نابرابری، جنبش برای رفاه و سعادت همگانی، جنبش برای عدالت اجتماعی و آزادی، همان «خشونت» پائینی‌ها است که خاتمی چهل سال شاهد آن است و امروز از آن ترسیده است! جنبشی که پرچم رادیکال و سوسیالیستی را انتخاب کرده و می‌رود تا با بورژوازی و نمایندگان آن در حاکمیت تسویه حساب نهایی اش را بکند. جنبشی که هر روز قدرتمندتر، سازمان یافته‌تر و خود آگاه تر عرض اندام می‌کند. پیام خاتمی را علاوه بر صفوف اصلاح‌طلبان و فرمانده یگان ویژه و همه سران و فرماندهان نظام و خامنه ای، گورکنان‌شان در اعماق جامعه هم شنیدند!

این فرمان حمله در آخرین سنگرهای «اعلام شکست» است! فاصله این ابراز آمادگی برای مقابله با صف محرومین تا بلند کردن پرچم سفید تسلیم در دستان همگی‌شان از خاتمی و روحانی و فرمانده یگان ویژه و خامنه ای تا همه مقامات شان، نباید بیش از این طولانی شود! جنبش آزادیخواهی و برابری‌طلبی، جنبش کارگری و سوسیالیستی برای دادن این پرچم به دستان همگی‌شان، از دی‌ماه سه سال پیش خود را آماده کرده است.

هنوز بحران کرونا به پایان نرسیده است، سران، تنوریسین‌ها، متفکرین و چماقداران حاکمیت همگی گوش‌ها را به زمین چسبانده و وقوع زمین لرزه‌های «تهدید آمیز» را به هم هشدار می‌دهند و خود را برای مقابله با آن آماده می‌کنند. اخیرا حسن کرمی، فرمانده یگان ویژه و «سید خندان»، «لیدر اصلاح‌طلبان» به حرف آمده اند. خاتمی با فراخوان «درک اوضاع وخیم» و «همبستگی» صفوف بالا و «سردار کرمی» با اعلام آمادگی او باش خود برای سرکوب و مقابله با «تهدیدهای رو به افزایش در سال ۹۹»، همگی یک ساز می‌زنند! خاتمی، این «لیدر» در حال افول «اصلاحات» که عبور از او در دستور کار «اصلاح‌طلبان» قرار گرفته، در سخنرانی خود در نشست ماهانه «بنیاد باران» و خامت اوضاع و تهدیدها را گوشزد می‌کند. خاتمی از وضعیت وخیم اقتصادی، از «کوچک و پرتاب شدن طبقه متوسط به سمت طبقات محروم تر»، از «ضعیف شدن سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان»، از «بی اعتمادی مردم به حاکمیت و خشم آنها» و بالاخره از «سیکل خشونت» می‌گوید. خاتمی با انتقاد از انفعال اصلاح‌طلبان در عرض اندام بعنوان جناحی با آلترناتیو و دست اندرکار، با فراخوان به اینکه «منتقد» نباشید، هشدار میدهد که اگر هر دو جناح «اختلافات را کنار نگذارند» و با «درایت» عمل نکنند کل «نظام» بر باد میرود.

این قطعا اولین و آخرین هشدار سران رژیم و تلاش برای پایان دادن به وضعیت متشتت بالا برای «نجات نظام» نیست. خاتمی با اعلام اینکه «گوشه چشمی به قدرت ندارم» و با تجویز نصایح «تقویت همبستگی»، فراخوان «آشتی ملی» و آتش‌بس میان دو جناح بر سر تقسیم قدرت در بالا، به نفع اتحاد در جنگ «مشترک» شان با پائین، میدهد! فراخوان خاتمی یکدست شدن بالا برای مقابله با پائینی‌ها در خیزش‌های اجتماعی بعدی است.

پرونده «اصلاح‌طلبی» و استفاده حتی ابزاری مردم از تخصصات بالایی‌ها، در دیماه ۹۶ بسته شد! معطلی که کننده شدن بخش وسیعی از مردم متوهم از این جنبش، خلع سلاح این جناح در تقابل‌های درونی بعنوان سوپاپ اطمینان را به همراه داشت. دیماه ۹۶ شروع بحران هویتی این جناح و بازبینی در سطوح بالای این جناح بود. خاتمی با اعلام اینکه «پایه اجتماعی اصلاحات» از دست رفته است، برخلاف طیفی از اصلاح‌طلبان در کسب آبرو و مشروعیت مجدد و «نزدیکی» به پایه از دست داده خود، فراخوان می‌دهد برای حفظ نظام



صدای آزادی، صدای برابری

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

کارگری، دستگیری رهبران و فعالین آنها و حمله به سازمان‌های چپ، حمله به زنان و راه اندازی فالانژهای اسلامی و دسته‌های قبه زن و اسیدپاش به صورت زنان و اعدام‌های سال ۶۰، در کردستان با مقاومت توده‌ای همراه شد. سرانجام به همت کمونیست‌ها در کردستان از جمله و در راس آنها کومه‌له آن دوره، در مقابل یورش ارتجاع به کردستان مقاومت توده‌ای و مسلحانه سازمان یافت. نفرت از جمهوری اسلامی و وجود کمونیست‌ها و صدها شخصیت کمونیست خوشنام و معتبر در کردستان، وجود کومه‌له کمونیست در این دوره، عملاً فضایی ایجاد کرد که تبدیل حزب دمکرات به شاخه کردی جمهوری اسلامی (چیزی که امروز هم دو شاخه حزب دمکرات و دو جریان کومه‌له زحمتکشان عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده به دنبالش هستند) را با مشکلات جدی روبرو کرد. به این اعتبار دلخوری خالد عزیز حای حقایقی است. وجود ما کمونیست‌ها مانع متحقق شدن آرزوی این حزب در سهیم شدن در قدرت و تبدیل به «ژاندارم‌های کرد» شد و نیروها مسلح محلی جمهوری اسلامی به همان «پیشمرگان مسلمان کرد»، محدود ماند. وزنه و اتوریته اجتماعی، قدرت سازمانی و نظامی این چپ یکی از دلایل ناکامی این حزب در «تعامل» با جمهوری اسلامی بود.

دفاع از مفتی‌زاده و ارتجاع سنی

خالد عزیز می‌گوید «ادبیات چپ و کمونیستی به مفتی‌زاده و شیخ عزالدین حسینی ظلم کرد» و اشار می‌کند که: «من خودم زمانی که جوان بودم در بوکان در جلسه‌ای که «کاک احمد مفتی‌زاده» در مورد کرد و ... صحبت می‌کرد شرکت داشتم. کاک احمد مفتی‌زاده فردی ناسیونالیست بود با نگاه و متد مذهبی خودش او هم حق داشت. اکنون هم طرفداران «کاک احمد» در سنندج و کردستان با نگاه و متد خود کار می‌کنند طبیعتاً حق خودشان است».

عزیزی می‌گوید: «... ملا شیخ عزالدین مدافع چپ و سوسیالیسم و کمونیسم شد و این برای ملا شیخ عزالدین مناسب نبود. ملا شیخ عزالدین می‌بایست با ملاهای دیگر توافق می‌کرد و اداره و مدیریت‌شان می‌کرد که اگر روزی در کردستان مذهب دوری می‌داشت و قرار بود خدمتی به ناسیونالیسم و کرد و کردایتی بکنند، به شیوه‌ای اداره میشد... در آینده هم در خاورمیانه چه بخواهیم و چه نخواهیم مذهب می‌تواند در سیاست نقش داشته باشد. لذا ما در حزب دمکرات باید واقع‌بینانه نگاه کنیم و از همه این تنوعات در خدمت کردایتی استفاده کنیم.»

وجود کمونیست‌ها در کردستان و مقابله آنها با ارتجاع محلی و سراسری، با عوامل جمهوری اسلامی از جمله مفتی‌زاده و همراهان او که مکتب قرآن را درست کردند و به عنوان بخشی از جمهوری اسلامی تازه به قدر رسیده کار می‌کردند، و در کنار صفدری (از عوامل اصلی نوروز خونین و همه‌کاره جمهوری اسلامی در سنندج) از هر جنایتی علیه مردم آزادیخواه و در خدمت جمهوری اسلامی ابایی نداشتند، مورد پسند رهبر حزب دمکرات نیست. مفتی‌زاده و صفدری تلاش کردند در سنندج و همه شهرهای کردستان علیه کمونیست‌ها دستجات قمه‌زن و اسیدپاش و آدمکش سازمان دهند. مفتی‌زاده سلفی و از نوع داعش امروزی بود و هواداران امروزی او هم مثل خود مفتی‌زاده سلفی از نوع داعش اند. دوره‌ای که داعش در خاورمیانه کشتار می‌کرد طرفداران مفتی‌زاده در کردستان به جنب و جوش افتاده بودند، فتوا صادر می‌کردند، برای داعش سربازگیری می‌کردند و هر کسی که قوانین مذهب سنی را رعایت

او در این مصاحبه ضمن تاکید بر افق و استراتژی ناسیونالیسم کرد و حزب یعنی ضرورت توافق با جمهوری اسلامی، به تعریف و تمجید از احمد مفتی‌زاده از چهرهای ارتجاع سنی در کردستان و کسی که در کنار جمهوری اسلامی از هر تلاشی علیه مردم آزادیخواه دریغ نکرد پرداخته است. باید دید چرا امروز و در شرایطی که مردم آزادیخواه، جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیده اند، در شرایطی که اسلام و اسلام نوع سنی از هر دوره‌ای منفور تر است، خالد عزیز پرچم آشتی با جمهوری اسلامی، با مذهب و اسلام و شاخه سنی آن را برداشته و همزمان علیه کمونیست‌ها دست به تاریخ‌سازی و پروپاگاندا پوچ زده است. صحبت‌های خالد عزیز به زبان کردی است و من نکاتی را به نقل از او به زبان فارسی ترجمه کرده‌ام.

عزیزی می‌گوید: «به عقیده من در چهل سال گذشته نوع معینی از نگاه و تحلیل لطمه به برداشت و تعریف از جمهوری اسلامی و چگونگی تعامل جریان‌های مختلف با آن زد. و آنهم ادبیات چپ سوسیالیستی و کمونیستی تندرو بود که وارد کردستان شده بود...» عزیز راست می‌گوید! حزب دمکرات چه زمانی که بعنوان یک حزب واحد به رهبری قاسملو بود و چه زمانی که به دو حزب دمکرات تبدیل شد، از هر تلاشی برای توافق با جمهوری اسلامی کوتاهی نکردند. تاریخ ۴۱ سال گذشته حاکمیت جمهوری اسلامی مملو از تلاش و «فداکاری» حزب دمکرات برای قبول شدن به عنوان مجری سیاست‌های رژیم در کردستان توسط جمهوری اسلامی است. در این مسیر مستقل از اینکه جمهوری اسلامی حاضر به اعطا هیچ امتیازی به آنها نبوده است، اما مانع مهمتر امتیازگیری و «تعامل» حزب دمکرات با جمهوری اسلامی، کمونیست‌ها در کردستان به عنوان جنبشی معتبر و اجتماعی در راه حزب دمکرات در گذشته و کل احزاب این جبهه در این دوره بودند.

قبل از جمهوری اسلامی و در دوره قیام علیه رژیم پهلوی از این حزب خبری نبود و به قول عبدالله حسن‌زاده دبیرکل قبلی این جریان، حزب دمکرات «در گوش گاو خوابیده بود». زمانی که جمهوری اسلامی به قدرت رسید، رهبری این جریان از زبان دبیرکل وقت خود (عبدالرحمان قاسملو) پیام «لبیک» به خیمینی فرستاد. زمانی که جمهوری اسلامی برای حمله به کردستان خود را آماده می‌کرد و پادگان‌ها و مراکز نظامی خود را تقویت می‌کرد، حزب دمکرات ستون‌های نظامی آنها به کردستان را اسکورت می‌کرد تا از مقابله مردم آزادیخواه و نیروهای چپ و کمونیست در امان باشند. در تمام این دوران دیپلماسی مخفی و تلاش برای مذاکره و توافق با جمهوری اسلامی حتی تا به امروز هم از جانب حزب دمکرات قبلی و دو حزب دمکرات امروزی و تعدادی دیگر از احزاب قومی در جریان بوده است. در تمام این دوران کمونیست‌ها با اتکا به جنبش اجتماعی و توده‌ای در مقابل این جنبش ارتجاعی ایستاده و همواره در به بن بست رساندن و افشا آنها نقش جدی داشته‌اند.

بعلاوه و بر خلاف ادعای خالد عزیز که گویا «همه چپ‌ها» از خیمینی در دوره پیروزی دفاع کردند، با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی کمونیست‌ها در کردستان به مقابله جدی پرداختند. جریان ما و کمونیست‌های واقعی حتی برای یک لحظه هم با نگاه مثبت به ارتجاع به قدرت رسیده نگاه نکردند. دفاع از دستاوردهای انقلاب ۵۷، مقابله با یورش افسار گسیخته ارتجاع اسلامی و کشتارها و پاکسازی مراکز تحصیلی، حمله به تشکلهای

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

نوعی جدید از کمونیسم در کردستان نام می‌گذارد، که جایگاه پیدا کرده، زمینه داشته و مفتی زاده‌ها را حاشیه‌ای کرده و به تلاش حزب دمکرات برای توافق با جمهوری اسلامی لطمه زده است. این هم واقعیتی است. اما این کمونیسم زاده رشد کاپیتالیسم در جامعه ایران و عروج کارگر صنعتی بود. این کمونیسم بیان اعتراض پرولتاریای صنعتی ایران به نظام کاپیتالیستی و جامعه طبقاتی بود. این کمونیسم زمانی در ایران و کردستان به شکل قدرتمند خودنمایی کرد و سرانجام به تشکیل حزب کمونیست ایران منجر شد، که قیام ایران شکل گرفته بود، طبقه کارگر و کارگر صنعتی در این قیام مستقل از سرنوشت آن، نقش بازی کرده بود. شوراهای و مجامع عمومی خود را برپا می‌کرد، شیرهای نفت را بست، رهبران و فعالین خود را عروج داد و جامعه را متوجه نقش بزرگ و قدرت بی‌همتای خود کرد. این حقایق نوع دیگری از کمونیسم را در جامعه ایران روی صحنه آورد. رهبران و ایدئولوگ‌های خودش را داشت. اتحاد مبارزان کمونیست و روایت آنها از جامعه، از جمهوری اسلامی و از چپ و کمونیسم و ناسیونالیسم و... فوری بر اساس حقایق آن جامعه هژمون شد که نتیجه آن تشکیل حزب کمونیست ایران شد. در کردستان هم دوره خانجانی پایان یافته بود، فتوایلیسم تمام شده بود و با حاکم شدن سرمایه داری طبقه کارگری را شکل داده بود که سیمای جامعه کردستان را عوض کرده بود. حزب آقای عزیززی هم اتفاقاً در همین پروسه از حزب فتوادلها و عشایر قبل از اصلاحات ارضی به حزب بورژواهای جدید در کردستان و پرچمدار و نماینده بخشی از آنها تبدیل شد.

ناراحتی خالد عزیززی از این چپ هم واقعی است. این چپ با چپی که خود بخشی از شاخه‌های مختلف ناسیونالیسم و جناح چپ بورژوازی ناراضی ایرانی در جبهه ملی و... بود، با چپ پرو روس نوع حزب توده و چریک و نوع چینی و طرفدار مائو و... از بنیاد متفاوت بود. این کمونیسم از اساس منافع سراسری و عمومی طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی را افق خود قرار داد. به مذهب و ناسیونالیسم باج نداد، علیه فرهنگ مرد سالار و ناسیونالیستی در جامعه کردستان، علیه مذهب، بی حقوقی زن و... ایستاد و برای اولین بار در خاورمیانه زنان را مسلح و در واحدهای نظامی و در میدان‌های مختلف مبارزه طبقاتی سازمان داد. همین حقایق حزب دمکرات وقت را به این نتیجه رساند علیه آن دست به توطئه بزند و چندین بار دست به حمله نظامی علیه آن زد. سرانجام و برای ساکت کردن ما و کمونیسمی که به قول رهبران حزب دمکرات و بورژواهای کرد، «باعث زبان درازی کارگران علیه سرمایه داران و حزیش شده بودند» جنگ سراسری را علیه تشکیلات کردستان حزب کمونیست ایران (کومه‌له) تحمیل کردند و سرانجام هم خودشان شکست خوردند.

امروز این کمونیسم در هر محله و کارخانه و دانشگاه و غیره، فعالین خود را دارد، جریان اجتماعی، شناخته شده و با نفوذ در ایران و از جمله در جامعه کردستان است. این کمونیسم خار چشم هر ارتجاعی بوده است و در میدان‌های زیادی حریفان مرتجع خود را زمین زده است. آقای عزیززی در کنار صف وسیعی از حکام ایران تا مرتجعین مفتی زاده، سلفی، بورژواهای کردستان و... از آن نفرت دارند و علیه آن می‌جنگند. ما پیام را گرفته ایم و روی ظرفیت ارتجاعی، ضد کارگری و ضد انسانی شما حساب کرده ایم. کارگران و مردم آزادیخواه و آگاه در کردستان هم با گوشت و استخوان ماهیت بورژوایی و نوع عقب مانده و عهد عتیق حزب شما را میشناسند و تجربه کرده اند.

نمی‌کرد، تهدید به مرگ می‌کردند. عزیززی روی اینها حساب باز کرده است تا درست مثل جمهوری اسلامی فضای جامعه کردستان را کنترل و آزادیخواهی و کمونیسم را از آن بتکاند و خفه کند. ما کمونیست‌ها در دوره قیام و بعد از آن همراه مردم مبارز و آزادیخواه در کردستان این تلاشها را لگام زدیم. جریان مفتی زاده مورد نفرت مردم آزادیخواه و هر انسان متمدنی بود. اینکه مفتی زاده ناسیونالیست کرد بوده است، حقیقت دارد و همانطور که خامنه‌ای، خاتمی، رفسنجانی، احمدی نژاد، روحانی و سلیمانی و... همگی ناسیونالیست‌های تمام عیار ایرانی اند. لذا گفته های خالد عزیززی در حقیقت بیان ماهیت وی، حزب دمکرات و جنبشی است که او به آن تعلق دارد. تکیه به مذهب برای حفظ عقب ماندگی، فرهنگ مردسالار، و نقش بزرگ مذهب در دفاع از جامعه طبقاتی و اینکه کارگر تا ابدیت باید کارگر بماند و سرمایه دار به عنوان خدای سرزمین حکم براند، ماهیت مشترک حزب آقای عزیززی و همه احزاب بورژوایی از ناسیونالیسم کرد تا فارس و ترک و... و تا سنی و سلفی و شیعه و... است.

در سال ۱۳۵۸ و زمانی که جمهوری اسلامی هیئتی برای مذاکره به کردستان فرستاد تا با «هیئت نمایندگی خلق کرد» مذاکره کند، مفتی زاده همراه صفدری در تقابل با مردم کردستان و هیئت نمایندگی و مطالبات ۸ ماده‌ای آنها از جمهوری اسلامی، قطعنامه ای ۸ ماده‌ای به نام خواست مردم در کردستان به نمایندگان جمهوری اسلامی رساندند. اینجا و جهت بیان ماهیت جریان مفتی زاده و مدافعان او در میان ناسیونالیست‌های کرد، خواست‌های ۸ ماده‌ای آنها را می‌آورم:

- ۱- ما خواهان اقدام قاطعانه دولت جهت سرکوب مطلق خود فروختگان حزب دمکرات و چریک‌های فدائی خلق و کومله و امثال آن هستیم.
- ۲- ما خواستار تقویت نیروهای مردمی و انقلابی بخصوص پیشمرگان مسلمان کرد در جهت بازپس گرفتن کردستان از دست‌رفته‌مان هستیم.
- ۳- ما خواهان اقدام نیروهای مسلح در زمینه همکاری با پیشمرگان مسلمان در جهت بازگشت مهاجرین هموطن خود می‌باشیم.
- ۴- ما خواهان عدم فرصت بیشتر به احزاب فوق جهت تا آنان مسلح شدن برای تجربه کردستان و اهداف ضداسلامی آنها هستیم.
- ۵- ما خواهان متوقف کردن هرگونه مذاکره جهت‌سازش با سردمداران کفر در منطقه و دادن امتیازهای يك جانبه از طرف هیات حسن نیت می‌باشیم.
- ۶- ما خواهان پاکسازی سریع آموزش و پرورش کرمانشاه و کردستان از عناصر چپ نما و ضد انقلابی هستیم.

۷- ما خواهان فرمان سریع مقامات مملکتی در جهت پاکسازی هرچه زودتر پرسنل سازشکار و منافق که در نیروهای ژاندارمری مسلح بخصوص ژاندارمری مانع خاتمه دادن فاجعه کردستان می‌شوند هستیم.

۸- ما خواهان اجرای فرمان قطعنامه امام خمینی مبنی بر بستن مرزهای توسط ارتش به منظور جلوگیری از عبور ضد انقلاب ورود اسلحه به منطقه که در اوایل وقایع کردستان در هفت ماه پیش داده شده است می‌باشیم. (۶۰۱۲۰۱۳۵۸)

کمونیسم و «چپ تندرو»

خالد عزیززی علت ناکامی‌های ناسیونالیسم کرد را ورود و پا گرفتن

حکمتیت پیونید
برای آزادی و برابری به حزب

شرط بندی روی اسب بازنده!

اینکه امروز یک بار دیگر حزب دمکرات کردستان سخنان خالد عزیزی را منتشر می‌کند، شاید مهمتر از خود مصاحبه است. خصوصاً اینکه در این دوره و با اعتراضات توده‌ای در ایران، بحث اینکه ممکن است جمهوری اسلامی سرنگون شود توسط شخصیت‌های خود جمهوری اسلامی هم بیان می‌شود. در چنین شرایطی بخشی از طرفداران حاکمیت تلاش می‌کنند سرنوشت خود را به جمهوری اسلامی گره زنند و از آن فاصله بگیرند. اما ظاهراً برای حزب دمکرات و جریان‌های ناسیونالیستی که برای نشستن بر سر سفره قدرت سرنوشت خود را به هر دولت و جریان ارتجاعی گره می‌زنند، اتفاقاً این یک فرصت به حساب می‌آید. ارزیابی‌شان این است که امروز با توجه به ضعیف شدن جمهوری اسلامی و «خطر» سرنگونی آن شانس مذاکره و امتیازگیری و توافق و «تعامل» بیشتر است. بخصوص در کردستان که کمونیست‌ها در آن با تاریخ اعتراض و مقاومت گره خورده‌اند و می‌توانند خطری جدی برای حاکمیت باشند. به همین دلیل در یکی دو سال گذشته هر دو شاخه حزب دمکرات و دو شاخه کومله زحمتکشان مهتدی و ایلخانی در حال مذاکره مخفیانه با نمایندگان جمهوری اسلامی بوده‌اند. فکر می‌کنند شاید ضعف جمهوری اسلامی و مخاطراتی که آینده او را تهدید می‌کند، مجالس برای بکارگیری این جریان‌ها و تبدیل آنها به بازوی حاکمیت خود در کردستان و مجری سیاست‌هایشان باشند. می‌دانند اعتراضات سراسری، خروج طبقه کارگر و برجسته شدن نقش کمونیسم این طبقه در تحولات اخیر ایران، نگاه و امید جامعه به طبقه کارگر، خطری جدی در مقابل اپوزیسیون راست و از جمله ناسیونالیسم کرد نیز هست.

در نتیجه تا جمهوری اسلامی حاکم است فرجه‌ای برای این جریان‌ها هم موجود است که در کنار حاکمیت اولاً بورژوازی کرد و احزاب سوسیالیستی از سود حاصل از دسترنج کارگر بدست آورند و در ثانی در موقعیت بهتری برای تقابل با کارگر و صف آزادی‌خواهی قرار گیرند. خالد عزیزی در همین مصاحبه تاکید می‌کند که آنها برای مذاکره و توافق با نه فقط جمهوری اسلامی که با هر حکومت دیگری دست دوستی دراز می‌کنند. به قول خالد عزیزی: «دستی که در مناسبت میان دولت‌ها به آن می‌گویند زیتون آشتی،

زیتون آشتی همیشه موجود است، زیتون دیالوگ و گفتگو همیشه وجود دارد...» تاریخ حزب دمکرات چه در زمان جمهوری اسلامی و چه پیش از آن تلاش برای آشتی با حاکمیت و تلاش برای تبدیل به بازوی حکومت مرکزی و مجری سیاست‌های آن در کردستان و گرفتن سهمی از سود حاصل از استثمار طبقه کارگر بوده است. برای نیل به این هدف به هر ارتجاعی متوسل شده‌اند. خالد عزیزی به عنوان کسی که در این زمینه بی‌اما و اگر تر از بقیه حرف می‌زند در سخنرانی دیگری می‌گوید: «... من آرزو می‌کردم کرد می‌توانست خود را رها سازد بگذار حکومت دیکتاتوری کرد را می‌داشت. بگذار دیکتاتورهای کرد هم کرد را اعدام می‌کردند اما مثل همه کشورهای دنیا مرزهای خودش را می‌داشت...»

اما خالد عزیزی و حزیش همراه با متحدین آنها، روی اسب بازنده شرط بندی کرده‌اند. اولاً جمهوری اسلامی در مقابل مردم آزادیخواه ایران به مصاف طلبیده شده است. سرنگونی جمهوری اسلامی در دستور جامعه است. در چنین شرایطی کسی برای مدافعان و متحدین آنها از جمله حزب آقای عزیزی نه تنها فرش قرمز پهن نمی‌کند که بعلاوه با نفرت عمومی مردم آزادیخواه در کردستان مواجه خواهد شد. بعلاوه باز کردن حساب روی سلفی‌ها در کردستان از اولی‌شان کمتری دارد. استیصال و درماندگی احزاب ناسیونالیست کرد قابل فهم است اما این درجه از در یوزگی و پناه بردن به هر ارتجاعی، دیگر زیادی سفیهانه به نظر می‌رسد. سلفی‌گری در کل خاورمیانه و جهان به حق با آدم کشی، قتل و جنایت و توحش، بازار برده‌فروشی از زنان و... تداومی می‌شود. احزابی که پیام دوستی به تهمانده‌های این ارتجاع آنها در کردستان ایران می‌فرستند و به آن امید می‌بندند، در ذهن هر انسانی با یک بند انگشت تعمق و عقل سلیم، بیان طرفیت بی‌نهایت ضد انسانی و ضد تمدن حاملان آن است. سلفی‌گری دوره اش تمام شده است، اسلام در ایران ۴۱ سال است در خدمت بورژوازی جنایت می‌کند، و با سرنگونی جمهوری اسلامی یک رنسانس ضداسلامی تمام منطقه را خواهد لرزاند. در چنین شرایطی حزب آقای عزیزی و همراهان او جز نفرت و بی‌زاری دستاوردی نخواهند داشت.

بعلاوه عزیزی و حزیش و متحدین آنها باید به این حقیقت گردن بگذارند، که جامعه کردستان مدت‌ها است میدان تاخت و تاز آنها نیست. کردستان امروز به

نشریه فصلی حزب حکمت (فلسفی)

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب

Hekmatistx@

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللہی

عنوان بخشی از جامعه شهری ایران، طبقه کارگری دارد که در چهل سال گذشته رشد کرده است. از نظر کمی با چهل سال قبل قابل قیاس نیست. از نظر کیفی هم تجارب به مراتب گرانباتری از اوایل حاکمیت جمهوری اسلامی را دارد. طبقه‌ای که خود را بخشی از طبقه کارگر ایران می‌داند. حزب، شخصیت‌ها و سخنگویان خود را دارد و همراه طبقه کارگر ایران و اقتشار پایین جامعه برای آزادی و برابری، برای جامعه عادلانه و مرفه و امن مبارزه می‌کند. خالد عزیزی و حزیش اگر سه دهه قبل با هدف سرکوب و خفه کردن این طبقه دست به تعرضات نظامی و حملات مسلحانه به نیروهای چپ و به جریان ما در حزب کمونیست ایران و کومه له زدند و شکست خوردند، امروز با جامعه‌ای به مراتب شهری‌تر، با نسلی به مراتب آگاه‌تر و با کمونیسمی روشن بین و با افق طرف هستند که برای ناسیونالیسم و قومی‌گری، برای ارتجاع سنتی و سنبل‌های حزب دمکرات و دبیر کل آن تره خرد نخواهند کرد. ناسیونالیسم کرد در چنین شرایطی تلاش می‌کند سرنوشت خود را به سرنوشت جمهوری اسلامی گره بزند تا شاید گوشه‌لحافی را از حکومت بدست آورد. اما و مستقل از رسیدن و نرسیدن به این قبله امیال، در نگاه طبقه کارگر و اقتشار محروم، در نگاه مردم آزادیخواه کردستان، بی‌آبرو تر خواهند شد.

بیانیه حقوق جماعشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی سورالما است